



نفت

پس از سقوط بزرگ سال ۱۹۸۶
نوشته‌ی : جان پرسیوال^۱
ترجمه‌ی : فیروزه خلعت بیری
نقل از : ماهنامه‌ی بانکدار
شماره‌ی مارس ۱۹۸۶

بیشتر منتقدان شوک سوم نفتی را انعکاسی از دو بحران پیشین در سالهای ۷۴-۱۹۷۳ و ۸۰-۱۹۷۹ می بینند که در بحران اول قیمت نفت چهار برابر و سپس یک بار دیگر در بحران دوم تقریباً سه برابر شد. در نتیجه، از آن جا که دوشوک پیشین در اقتصادهای مختلف زبانهای بسیار به بار آورد، شوک اخیر باید با رونق زیاد همراه شود. نگاه‌ی انتقادی بر این خیال می تواند ارزشمند باشد.

به یاد می آوریم که جهان در سالهای ۷۵-۱۹۷۴، و ۸۲-۱۹۸۰ از بدترین رکودها پس از سالهای بعد از جنگ جهانی دوم رنج می برد. علاوه بر آن، اقتصاددانان در آن زمان بر روزرکودهای مورد بحث را پیش بینی کرده بودند. دوشوک اولیه‌ی نفت تقریباً دو درصد از تولید ناخالص ملی جهان آزاد را از کشورهای مصرف کننده‌ی نفت گرفت، و به تولیدکنندگان نفت داد. آیا اقتصاددانان درست پیش بینی نکرده بودند که چنین اغتشاشی فقط آتش تورم را شعله ور نمی کند، که اقتصاد جهان را به سقوط از سرایشیبی می کشاند؟ جای تعجب نیست که حال اطمینان دارند که این بار عکس آن وضع اتفاق می افتد. اما انعکاس در آینده کاملاً درست نیست. حتی

۱- John Percival.

۲- The Banker; March 1986.

می تواند نقشی برآب باشد .

به سال ۱۹۷۳ برمی گردیم و نکته‌ای که منتقدان در زمانی که شیخ یمانی وزیر نفت ناشناخته‌ی عربستان سعودی سرگرم ساختن تاریخ بود، اظهار می کردند، به یاد می آوریم. آنها می گفتند اقتصاد جهان از پایه درآتش است و به نقطه‌ای بالاتر از نقطه‌ی جوش در دوره‌های تجاری در ایالات متحد، خاور دور و اروپا رسیده است. در حالت عادی، مشخص کردن دقیق نقطه‌ی اوج دور تجاری ممکن نیست - همیشه می تواند رونق بیشتر برقرار شود - ولی در آن زمان بر بسیاری از ناظران با قاطعیت آشکار بود که رویداد ی مانند چهار برابر شدن قیمت نفت - یعنی آن طور که گفته می شد بزرگ‌ترین ماده در تجارت جهان - همان چماقی تواند بود که خانه‌ی کاغذین جهان صنعتی را در هم بکوبد. چه گونه این کار صورت گرفت، امروز جزو تاریخ است.

سرنگون شدن دور تجاری آشکار است، و در سال ۱۹۷۳ این واقعه چند ماه پیش از افزایش قیمت نفت آغاز شد. با زارهای بورس جهان، یعنی آن ارزش‌سنج‌های لازم برای ارزشیابی دوره‌های تجاری، چند ماه پیش از افزایش قیمت نفت انتظار آن را داشتند. به دنبال نقطه‌ی رونق سال ۱۹۷۰، آنها به تدریج از آن اوج دور شده بودند - اگرچه رونق آنها در مقایسه با انفجاری که در سالهای ۷۳-۱۹۷۲ در قیمت‌تارخ داد، واقعا هیچ بود. رونق به دنبال افزایش قیمت محصولات معدنی بروز کرده بود.

عارضه‌ی دیگر آن سال غیر معروف، تورم بود. بیشتر ما احتمالا تا امروز فراموش کرده‌ایم، ولی نکته‌ی جالب درباره‌ی تورم عظیم جهان در سالهای ۷۵-۱۹۷۴ این است که پیش از افزایش قیمت نفت در سالهای ۷۴-۱۹۷۳، تورم در راه بود. در حقیقت، تورم جهان در آن زمان هم به اعداد دور قمری رسیده بود - حادثه‌ای که هرگز جهان در دوران صلح با آن روبه‌رو نشده بود، مگر در سالهای اولیه‌ی دهه‌ی ۱۹۳۰. تورم سال ۱۹۷۳ در حقیقت، در آن زمان یک عارضه بود. این عارضه آن قدر اهمیت داشت که اگر به عنوان علت اصلی

انتخاب زمان "شورش" توسط اوپک شمرده شود، کلامی منصفانه گفته شده است. در هر حال، نکته این است که انفجار قیمت نفت در واقع جرقه‌ای نبود که آتش تورم را در سالهای میانی دهه‌ی ۱۹۷۰ روشن کرد؛ هرچند که به یقین برشعله‌های آتش دامن زد. زمینهای شوک دوم با شوک اول وجوه اشتراک بسیار داشت. تورم توجیهی بر زمان‌بندی بحران نبود، اگرچه در آن زمان هم روند نزولی تورم متوقف شده بود و قیمت‌ها روبه افزایش نهاده بود. علاوه بر آن، این واقعیت که دلار آن سان بی‌مهابا سقوط می‌کرد این معنی را می‌رساند که قیمت‌ها به‌طور کلی در سال ۱۹۷۹ در ارتباط با قیمت نفت (که بر اساس دلار تعیین می‌شد) روندی تورمی در پیش گرفته بودند. مشابه این تغییر در دور تجاری به اندازه‌ی کافی محتمل است. در این دوره، جهان از سیخوبن در آتش نبشود، بنا بر این وضعیت به اندازه‌ی بحران اول آشکار نمی‌شد. در حقیقت، در سال ۱۹۷۹، اقتصادهای اروپا و ژاپن، پس از چهار سال بهبود، از لحاظ دور تجاری به نقطه‌ای درخشان رسیده بود. اما آمریکا کارتر در سال ۱۹۸۰ با یک انتخابات ریاست جمهوری روبه‌رو بود؛ و متواتر اقتصاد آمریکا زیر فشار گذشته‌ای قرار داشت که پول به‌سادگی در آن سرازیر بود. به این دلیل تورم ایالات متحد در حقیقت در سال ۱۹۸۰ بیش از تورم در نقطه‌ی اوج سال ۱۹۷۴ بود، در حالی که در سایر نقاط به‌خوبی در سطحی کمتر از آن قرار می‌گرفت. به‌طور خلاصه، بحران دوم قیمت نفت اوپک درست مانند بحران اول در نقطه‌ی مناسب دور اقتصادی رخ داد، و نتیجه به همان اندازه قابل پیش‌بینی بود که در مورد رکود جهانی زمستان ۷۴-۱۹۷۳. فقط این بار، رکود پیرآب و تاب‌تر دیده می‌شد. در مقایسه با رونسند نزولی کوتاه، ولی با شدتی آزاردهنده سریع سال ۱۹۷۴، رکود دوم، سه سال طولانی دوام یافت.

نسخه‌ی مشابه

پس، انعکاس دو بحران دهه‌ی ۱۹۷۰ در آیینی چه خواهد بود؟

پاسخ ساده است. معنی آن با یقین تورم و کاهش قیمت مواد اولیه باشد. به یقین ما هر دور داریم. و باید تجارت به حال رکود برسد، پول کم شود، سهام خریداری نداشته باشد، اوراق بهادار از نظرافت قیمت به سطحی نوبرسند... خوب واضح است که انعکاس در آیینه درست عمل نمی کند.

در مورد دور تجاری که ما اکنون داریم، انعکاسی در آیینه نیست، اما نسخه ای مشابه وجود دارد. همین نکته در مورد اعتماد در جا معی مالی نیز صدق می کند که در قیمت اوراق بهادار انعکاس می یابد. واضح است که نشاط حاضر در بازار سهام نشانهای از اوج قیمتهاست، نه بروز مشکل. در مورد تورم، ما چرا بسیار متفاوت است. بر اساس چشم اندازی بلند مدت ترمی توان گفت که بزرگترین موجی که تورم فزاینده ای جهان شناخته است، در دهه ای ۱۹۷۰ به نقطه ای اوج خود رسید و در نتیجه، در مقایسه با سالهای دهه ای ۱۹۳۰، باید به قابل توجهترین تورم زدایی^۳ زمان صلح منجر شود. آیا دور تورم زدایی سالهای دهه ای ۱۹۸۰ موتوری خاص خود دارد که حال نیز در افت قیمتها در گره ای زمین قابل مشاهده است؟ اگر چنین است، سقوط قیمت نفت پایه ای دوره ای از کاهش قیمتها در اقتصادهای عمده خواهد شد، یعنی مثلاً یک دهه نزول قیمت به دنبال چند دهه رونق فزاینده در قیمتها به ترتیبی که پرفسور ها روارد، ژوزف شومپیتر^۴، پیش از جنگ جهانی دوم بیان کرده بود، در پیش است؟

از دید جهانی، تورم زدایی سالهای دهه ای ۱۹۸۰، هیچ ارتباطی به قیمت نفت ندارد. بر حسب پولهای ملی، قیمت نفت - مثلاً در سال ۱۹۸۵ - در سراسر اروپا روندی صعودی را طی کرد. در مطالعه ای که کمیسیون اروپایی^۵ پیش از سقوط کنونی قیمت

۳- Disinflation.

۴- Joseph Schumpeter.

۵- European Commission.

نفت انجام داده، این نکته محاسبه شده که مفهوم کاهش برابری دلار در سال گذشته، در بازار مشترک اروپا افت تورم از ۵/۱ درصد در سال در اکتبر ۱۹۸۵ به ۳ درصد در ۱۲ ماه بعد بوده است، و موتور ضد تورمی داخلی رقم تورم را به سطح ۱/۸ درصد کاهش خواهد داد. واضح است که معنی این وضع، کاهش قیمتها در آلمان و هلند است که با نرخهای به مراتب بیشتر تورم در کشورهای ساحل مدیترانه خنثی می شود. به نظرمی رسد که افت قیمت نفت، کاهش قیمتها در سراسر مدار آلمان ۶ را حتمی می سازد، و سوئیس، اتریش و نیز تمام کشورهای گروه بنلوکس^۷ را در بر می گیرد. ژاپن را نباید در این راه از قلم انداخت چون این کشور ذینفع عمده از سقوط قیمتها است. مفهوم افت قیمتها برای وضع واقعی جهان چیست؟ در هر حال، باید فرضی در مورد سطح قیمت نفت در آینده ای قابل پیش بینی داشت. قیمت ۱۸ دلار مناسب دیده می شود. این قیمت یک سوم زیر متوسط قیمت لحظه ای در سال ۱۹۸۵ است و در مقایسه با قیمتهای به مراتب کمتری که تا کنون دیده شده، کمتر نگران کننده به نظرمی رسد.

به تدریج این نکته پذیرفته شده که افت اخیر قیمت نفت سهوی نبوده، بسا که جزیی ذاتی از برنامه ای عربستان سعودی است که این کشور توانسته کویت و سایر تولیدکنندگان عرب خلیج فارس را در این راه به دنبال خود بکشد. درست مانند سال ۱۹۷۳، اندیشه در این باره کمتر حالت فرصت طلبی دارد و بیشتر از آن چه مردم در وهله اول تصور می کنند، جنبه ای بلند مدت به خود گرفته است. سطح قیمتها در سالهای دهه ای ۱۹۸۰ به طوری مشهود سهم نفت را در بازار انرژی برهم می زد: تمام اختلالات به هزینه ای اوپک تمام می شد، و عربستان سعودی در این راه بیشترین زیان را متقبل می گردید. به نظر سعودیها، اعضای غیر اوپک و فراطیها در اوپک

۶ - German Zone.

۷ - (Benelux) شامل بلژیک، هلند، و لوکزامبورگ. - م.

بیش از سایرین فرصت طلبی نشان می دادند. بدترین متهمان کشورهای ما نند بریتانیا بودند که می خواستند از منابع خود با سرعتی بهره برداری کنند که ذخایر شناخته‌شده خود را که در سال ۱۹۸۵ در نقطه‌ای اوج قرار داشت، ظرف یک یا دو دهه به پایان برسانند. قیمتی که مناسب حال عربستان سعودی و سایر تولیدکنندگان عرب است - برخلاف بریتانیا - قیمتی است که سهم این کشورها را در بازار انرژی درده‌های آینده به حداکثر می‌رساند.

آیا هیچ کس می‌داند قیمت چه قدر باید باشد؟ پاسخ این است که عاقلی که نفت را به طور کلی قابل رقابت با زغال در نیروگاهی می‌کند که می‌تواند از نفت یا زغال استفاده نماید، بهای نفت است. چنین قیمتی، نیز، بخشی ناچیز - یک یا دو میلیون بشکه - از تولیدات کنونی نفت را غیر اقتصادی می‌سازد. به همین ترتیب هم بسیاری از جاهای کوچک در ایالات متحد غیر اقتصادی می‌شوند، یک قاعده‌ی کلی در صنعت، قیمت ۱۶ دلار برای هر بشکه به عنوان سکوی هزینه تعیین کرده که در کمتر از آن بخشی قابل ملاحظه از تولید جهان در معرض اختلال قرار می‌گیرد. همین رقم سه عنوان قیمتی ذکر شده که در آن قیمت استفاده از نفت در نیروگاههای مولد برق در بازار به رقابت برمی‌خیزد: اما البته وضع اخیر به محل نیروگاه و نرخ برابری دلار در بازارهای جهانی ارزشی بستگی دارد. در هر صورت، اگر بخواهیم قیمتی معین کنیم، ۱۶ دلار برای هر بشکه رقمی است که مادری آن هستیم.

قیمت هدف

مادام که عربستان قرارداد تولید قانع کننده‌ای با جهان ندارد، پایین آوردن قیمت به سطحی کمتر از آن چه عربستان آن را قیمت بلند مدت تعادلی نفت می‌شمرد، عملی منطقی است. و منظور از پایین آوردن این است که قیمت به اندازه‌ی کافی کم‌تر از قیمت تعادلی باشد تا بتواند به عنوان پاداش همکاری قیمتی به مراتب بیشتر را وعده دهد. قیمت لحظه‌ای در بازار نفت هم اکنون

هم به مرز ۱۵ دلار رسیده است. کوییت قیمت ۱۳ دلار را هم مطرح کرده است. منطق حکم می کند که تولیدکنندگان عرب در انتظار دوره ای باشند که قیمت نفت در محدوده ۱۲ تا ۱۶ دلار برای هر بشکه قرار گیرد، البته اگر هدف آنها تعیین ۱۶ دلار به عنوان قیمت بلندمدت نفت باشد.

حرفهای در مورد قیمت گذاری نفت بر اساس سیدی از ارزها مطرح شده است. تغییر جدی برابری دلار در دهه ۱۹۸۰ از عوامل برهم زننده ی بازار بوده، به طوری که در شروع دهه افزایش قیمت نفت و در اواسط دهه افت قیمت آن را افراطی تر نمایانده است. اما، نمی توان حالتی را متصور شد که صنعت نفت ایالات متحد (یا صنعت نفت مکزیک) پول واحد شمارش را به "پولی مسخره" ^۸ تبدیل کند. علاوه بر آن، اگرچه قیمت گذاری بر حسب حق برداشت مخصوص ممکن است از دید اوپک عاقلانه باشد - احتمالاً برای تولیدکنندگان دریای شمال هم همین طور است - از نظر عملی اگر قیمت در بازار تعیین شود، واحد شمارش چندان اهمیت نخواهد داشت. در ماه دسامبر، اوپک ۲ میلیون بشکه در روز بیش از سهمیه ی ۱۶ میلیون بشکه در روز تولید می کرد که خود آن را وضع نموده بود. تقریباً تمام ما زاد به حساب عربستان سعودی گذاشته شده بود که تولید خود را از حداقل کمتر از ۲ میلیون بشکه در روز به سطح ۴/۸ میلیون بشکه در روز افزایش داده بود. اخیراً عربستان سعودی روزانه ۲/۶ میلیون بشکه را به صورت فروش متکی به حاصل ^۹ معامله می کند که بر اساس آن قیمت نفت خام در مقایسه با قیمت محصولات مشتق از آن ثابت می ماند. تصوری شود که کل فروش متکی به حاصل در این کشور همان رقم نهایی تولیدی باشد که عربستان برای فروش بلندمدت خود پذیرفته است. فروش بر اساس قیمت متکی به حاصل، که ونزوئلا پیشگام در آن بود، می تواند الگویی

۸- Funny Money.

۹- Net-back.

با ششده با سرعت بخشی عظیم از ۱۶ میلیون بشکه در روز را که به گفته‌ی یمانی " به طور حتم " دست کم سهم او یک را در بازار تشکیل می دهد ، به خود اختصاص دهد . فروش بیش از این رقم - همراه با پابین آمدن تقاضا به میزان ۲ میلیون بشکه در روز از بیشترین رقم تقاضای زمستانی ۴۷ میلیون بشکه در روز - می تواند به جدالی پرتقلا برای کسانی مبدل شود که هنوز سهمیه های خود را تعیین نکرده اند .

این تقلا می تواند از طرف تولیدکنندگان عرب که به اندازه‌ی سدسال ذخیره‌ی نفت دارند ، با متانت تلقی شود ، و شاید آنها از چنین وضعی رضایت نشان دهند ، زیرا آن وضع با هدفهای اعلام شده‌ی آنها تطابق دارد . احساس اعراب ممکن است این باشد که چنین وضعی افکار تعداد بیشتری از تولیدکنندگان فرصت طلب را متمرکز می سازد و شاید با ارتعادل را نزدیک تر نماید . از تمام اینها نتیجه گرفته می شود که اگر قرار باشد در هفته های آینده قیمت به شدت تضعیف گردد ، باید بیش از گذشته (و نه کمتر از آن) نسبت به سطح تعادل نهایی ۱۶ دلار برای هر بشکه - یا ممکن است بیش از ۱۶ حق برداشت مخصوص با برابری یک حق برداشت مخصوص برابر ۱/۱۰ دلار که ۱۷/۶۰ دلار می شود - اطمینان حاصل کرد .

به طور خلاصه ، قیمت ۱۸ دلار برای هر بشکه درست به اندازه‌ی هر قیمت فرضی دیگری می تواند برای محاسبات مناسب باشد . براساس تولید ثابت ، این قیمت در آمد او یک را به میزان ۵۰ میلیارد دلار کاهش خواهد داد ، و از ارزش تولید نفت در سایر نقاط جهان آزاد حدود ۱۰۰ میلیارد دلار خواهد کاست . در ظاهر ، در سال اول ، قیمت های جهانی ۱/۵ درصد افت نشان خواهند داد - و براساس برآورد افت توسط او . ای . سی . دی . کاهش مشابه در سال دوم برحسب نحوه‌ی افت در سال اول وجود خواهد داشت .

عدم اطمینان از آینده

به غیر از افت نرخ تورم جهانی ، تقریباً هیچ نکته‌ی دیگری را

نمی توان با اطمینان اظهار داشت. البته تا آن جا که به جهان واقعی مربوط می شود، تغییر قیمت نفت یک بازی با مجموع صفر^{۱۰} است. افت درآمدهای ماکشورهای صادرکننده نفت درست با کاهش هزینه های واردات نفت برابری می کند. تغییر در خالص صادرات سودی حسابداری در تولید ناخالص ملی کشورهای به وجود می آورد که واردکننده های خالص نفت هستند (یعنی اکثر کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه)، و صادرکنندگان زیان می بینند. ممکن است در حجم کلی تولید کالاها و خدمات، به دلیل به ترتیب افزایش و کاهش در قدرت خرید مصرف کنندگان، تغییری حاصل نشود. در سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۸۵، اختلال قابل ملاحظه بود، زیرا اکسانی که نفع برده بودند نمی توانستند عواید خود را در کوتاه مدت به مصرف برسانند. مازاد با دیدن انداز و باز چرخانی می شد، و در مورد اول ۲/۵ سال و در مورد دوم ۳ سال طول کشید تا و.ای.سی.دی. توانست تولیدات صنعتی خود را به سطح پیش از بحرانها برساند. در مطالعه ای که و.ای.سی.دی. در مورد ۳ درصد کاهش در قیمت نفت انجام داده، این نتیجه حاصل شده است که تا شیر آن بر تولید ناخالص ملی واقعی سا زمان در سال سوم رقمی بی—۱/۴ درصد تا ۵/۵ درصد خواهد بود. نتیجه به چه گونه ای واکنش مردم و دولتها و عدم تقارنهای مشهود در اقتصادهای جهان بستگی خواهد داشت. از طرف دیگر، کشورهای که به علت مشکلات موجود در تراز پرداختهای خود از رشد عقب مانده اند، مزایایی به دست خواهند آورد. اسامی فرانسه و ایتالیا بلافاصله به خاطر خطوری کند. به همین ترتیب هم اسامی ایرلند، یونان، و پرتغال در بازار مشترک، و سوئد در خارج از آن. همین طور هم اغلب کشورهای در حال توسعه غیر نفتی — مثل بخش اعظم آفریقا، هندوستان، کشورهای نواحی زیرین قاره ای آسیا مانند کشورهای خاور دور و کره — از این وضع نافع می شوند. گروهی کثیر از کشورهای آمریکای

۱۰ — Zero-Sum Game.

جنوبی را نباید در این راه از قلم انداخت. از طرف دیگر، واضح است که برای بزرگ‌ترین کشورهای نفتی در سقوط قیمت نفت - یعنی ژاپن که بزرگ‌ترین نافع از این بحران در جهان است - افزایش عظیم در قدرت خرید مصرف‌کنندگان فقط می‌تواند به کانه‌های پس‌اندازی منتقل گردد. وضعی مشابه در مورد آلمان و سایر کشورهای آسیایی که در تجارت جهان ما زاد دارند، به وجود خواهد آمد، در حالی که آسیای شرقی و اروپا به نروژ و بریتانیا جذب نشده باقی خواهند ماند، زیرا هیچ یک از این دو کشور ما زاد پس‌انداز ندارند. باید توجه داشت که تولید نفت خام به ترتیب ۲۰ درصد و ۶ درصد از تولید ناخالص ملی این دو کشور را تشکیل می‌دهد و نفت به ترتیب ۳۶ درصد و ۸ درصد از صادرات آنها است.

اما، بزرگ‌ترین نابرابریها و عدم اطمینانها در قاره‌ی آمریکا بروز می‌کند، زیرا بونته‌ی آزمایشی است برای آن چه بانکداران را در مورد سقوط قیمت نفت نگران می‌سازد. به نظر می‌رسد که بخشی عظیم از تجارت در تگزاس و اوکلاهما در معرض خطر قرار می‌گیرد، و به همراه آنها بیشتر بخش بانکی در آن ایالات به مخاطره می‌افتد. صنعت تولید نفت که ۱۱۰ میلیارد دلار در ایالات متحده ایدی دارد، در حالتی قرار گرفته که تا ۴۰ میلیارد دلار عواید خود را می‌تواند از دست بدهد. بخش خدمات نفتی در ایالات متحده که بیش از تمام صنعت فولاد این کشور نیروی کار دارد با همان سرنوشتی روبه‌رو شده است که صنعت حمل و نقل نفت در سال ۱۹۷۴ به خود دید. در شرایطی که متوسط هزینه‌ی استخراج یک بشکه‌ی جدید نفت حدود ۱۰ دلار (۹/۵۶ دلار در سال ۱۹۸۴) است، یعنی حدود سه - پنج‌بهای نهایی یک بشکه را به خود اختصاص می‌دهد، صنعت خدمات نفتی به طور کلی زاید دیده می‌شود.

امروز، بانکداران تگزاس با سکوت در لاک خود فرو رفته‌اند. در تابستان ۱۹۸۵ آنها در مورد حوادث غیرقابل تصور خورده بینایی بیشتر نشان می‌دادند. بر اساس گفته‌ی بانک ریپابلیک^{۱۱}

۱۱ - Republic Bank.

دالاس وقتی قیمت نفت به ۱۸ دلار برسد، "آبازرمان می گذرد". بانک کولن^{۱۲} هوستون به این نکته اشاره کرد که در قیمت ۱۸ دلار برای هربشکه "رقمی بین ۳۰ تا ۳۵ درصد از اعتبارات پرداختی به بخش انرژی به وامهای مشکوک الوصول مبدل می شود". البته، شرکت گلوبال مارین^{۱۳} در مورد بدهی یک میلیون دلار خود در ماه ژوئیه گذشته قرار دادشکنی کرده است. به گفتهی فرد کارنز^{۱۴} در شرکت بیمه سپردهی فدرال^{۱۵} که سپردههای کمتر از ۱۰۰۰۰۰ دلار را بیمه می کند، "هر قیمتی در حدود ۲۲ تا ۲۴ دلار برای هربشکه و کمتر از آن مشکلات قابل توجه به وجود خواهد آورد". ۲۲ دلار برای هربشکه قیمتی است که بهر مزاد آن مالیات بر سود وضع خواهد شد: در زیر این قیمت زیان تولیدکنندگان نفت جذب نشده باقی خواهد ماند.

با وجود در دسترناشی از اعطای وام برای داراییهای حقیقی در بخش اعظم معاملات ملکی در ایالات متحد، و نه فقط در تگزاس، و با وجود کابوس ۲۱۰ میلیون دلار وام کشاورزی (در حالی که قیمت محصولات کشاورزی از سطح پایین سپتامبر گذشته نیز پایین تر آمده)، چه گونه نظام بانکی می تواند به جز به صورت درهم کوبیده شده از این بحران اخیر صنعت نفت از یک سو و وضع بدبزرگ ترین بدعکارش - یعنی مکزیک - از سوی دیگر، جان سالم به دربرد؟ در جدیدترین ارزیابیها، مکزیک مدعی شده که به جز ۹ میلیون دلار که قبلاً اظهار نموده بود، اکنون به ۴ میلیون دلار دیگر هم نیازمند است. تا آن جا که به مکزیک مربوط می شود، روز رسیدگی به حسابها نزدیک است. اگر مکزیک بخواهد به اضطراری بودن وضع - به دلیل سقوط قیمت نفت - توسل جوید، گروهی کثیر با آن کشور همدردی

۱۲- Cullen Bank.

۱۳- Global Marine.

۱۴- Fred Carns.

۱۵- Federal Deposit Insurance Corporation.

خواهند کرد و دور خسته کننده‌ی دیگری از تجدید قسط بندی بدهیهای این کشور اجتناب ناپذیر می شود. همچنین ، بانکهای آمریکایی دوباره خواهان رفتاری واقع بینانه تر در مورد حساب داری و مالیات بندی بدهیهای مشکوک الوصول خواهد شد. ما جرا می تواند برخی تجدید ساختها را نیز شامل شود. به عنوان مثال ، بانک آ و آمریکا ۲/۷ درصد از داراییهای عایدی خود را در مکزیک دارد (طبق تعریف دیوید کیتز^{۱۶} مشاورانکی ایالات متحد). رقم مشابه برای بانک منیو فکچرز هانور^{۱۷} ۳/۲۰ درصد ، و بانکرز تراست^{۱۸} ، ۳/۵ درصد است. اما ، برداشت کلی این است که سپرده گذاران خطر قرارداد شکنی کشورهای بدهکار را محاسبه کرده اند و می توانند با بودن آن خطر به سپرده گذاری خود ادامه دهند و مساله ای کفایت نقدینگی^{۱۹} راه می توان سرهم بندی کرد. مساله ، در مورد وامهای پرداختی به بخش انرژی به مراتب پیچیده تر است زیرا در این مورد بدهیهای مشکوک الوصول تا ثیری کوبنده بر وامهای پرداختی به بخش مستغلات و تا ثیر عمومی بر سایر وامهای سوخت شدنی دارد.

راه قانونی مساله ، کند تر و پر مشکل تر از آن است که بتواند در راه حل مشکلات ایالات به کار رود. آن راه حل ، " حق العمل بابت واردات نفت " ^{۲۰} است که دونالد دریگان اخیرا اطمینان داد ، رونالد دریگان درها را به روی آن بسته است. منافع همراه با حق العمل بابت واردات نفت ، بسیار زیاد است و احتمالا هوادارانی بسیار خواهد داشت. با وجود این ، ممکن است سرمایه ی سیاسی آن چنان بزرگ نباشد که پیش از انتخابات میان دوره ای کنگره ی آمریکا در ماه نوامبر خواهد مطرح شود.

۱۶- David Cates.

۱۷- Manufacturers Hanover Trust.

۱۸- Bankers Trust.

۱۹- Solvency.

۲۰- Oil Import fee.

نکات مهم

به طور خلاصه، دور تجارت جهان در مرحله‌ای پیشرفته قرار دارد و به هیچ وجه انعکاس دوشوک قیمت نفت در دهه‌ی ۱۹۷۰ در آیینیه نیست. این امر به همراه پاره‌ای نامتقارنیهای مشهود در زیربنای اقتصادی جهان، نکاتی مهم در زیربنای اقتصادی جهان به وجود می‌آورد، البته به جز در مورد قدرت خرید مصرف‌کنندگان در کشورهای غیرتولیدکننده‌ی نفت که به وضوح افزایش می‌یابد. به دلایل بالا، بعید به نظر می‌رسد که تاثیر "شوک سوم نفت" عکس دوشوک اول باشد. عوامل شناخته‌شده و معلوم شامل تورم زدا یسی گسترده ترو کاهش نرخهای بهره است، ولی امکان تورم زدا یسی واقعی در قیمت در چند کشور عمده بستگی به رفتار مصرف‌کنندگان دارد که به دشواری می‌توان آنها را پیش بینی کرد. در مورد بانکهایی که مانده‌ی مطالبه‌ی آنها از کشورهای و شرکتهای تولیدکننده‌ی نفت و محصولات مربوط به نفت، رقمی هنگفت را به وجود می‌آورد، هیجانات اکنون فروکش کرده است.

تولید نفت

(میلیون بشکه در روز)

۱۹۸۴	۱۹۷۹	۱۹۷۳	
۱۹/۵	۳۱/۵	۳۱/۱	اوپک
۷/۷	۵/۸	۲/۸	سایر کشورهای در حال توسعه‌ی صادرکننده‌ی نفت*
۳/۳	۲/۰	-	بریتانیا و نروژ
۱۰/۲	۱۰/۲	۱۱/۰	ایالات متحده
۱۲/۴	۱۱/۸	۸/۶	اتحاد جماهیریه‌ی شوروی
۵/۰	۴/۴	۴/۸	سایر**
<u>۵۸/۱</u>	<u>۶۵/۷</u>	<u>۵۸/۳</u>	کل جهان
۳۳/۶	۴۷/۹	۵۳/۳	سهم اوپک (درصد)

* شامل مکزیک، چین، مصر، مالزی و چند کشور کوچک.
** شامل کانادا و استرالیا.